



میزان دخالت انتخاب و اختیار در عزم و تصمیم عملي

تصمیم‌گیری و عزم، یعنی قوای عامله براساس بینشهای منتخب و تمایلات برگزیده در عرصه پذیرش و انکار، عملي را اراده می‌کنند

تصمیم‌گیری و عزم، یعنی قوای عامله براساس بینشهای منتخب و تمایلات برگزیده در عرصه پذیرش و انکار، عملي را اراده می‌کنند و به دنبال جوارح انسان به انجام دادن آن می‌پردازد. اعمال ارادي انسان با انتخاب انجام می‌شود و انتخاب در بینشها به معنای گزینش علوم برای قبول یا رد است و اختیار در تمایلات به معنای پذیرش یا رد کششها و گریزهاست. باید گفت که انتخاب و اختیار، بدون همراهی یکدیگر، در ایجاد عزم و تصمیم بر عمل دوام ندارد، بلکه اثرگذاری هر دو با هم برای تداوم و استمرار عمل لازم است، لذا افرادی که براساس بینش تنها یا تمایل صرف عمل می‌کنند، یا برای تمایلات قوی، بینشهایشان را تغییر می‌دهند و یا حبّ و بغض خود را براساس بینشهای غالب تنظیم می‌کنند: «فإنَّ حبَّ الدنیا یعمی و یصمُّ» (1)؛ محبّت، کشش و گرایش درونی به دنیا انسان را کور و کر می‌کند؛ یعنی بینشهای او را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. براین اساس، اعمال انسان زمانی دوام می‌یابد که برپایه بینش و تمایل (با هم) درباره آنها تصمیم‌گیری شده و انجام شود: از آنجا که زمینه‌های بینشی و جذب و دفعی در همه اعمال ارادي هست، انتخاب و اختیار نیز قبل از همه اعمال انسان است؛ اما حضور بینش و تمایلات در بسترسازی برای عمل، چند صورت دارد: گاهی علوم و تمایلات، هر دو در زمینه‌سازی عملي برای انسان نقش اصلی را ایفا می‌کند و زمانی نقش اصلی زمینه‌سازی عمل برعهده علوم است و تمایلات به تبع آن اثر می‌گذارد و در صورت سوم، نقش اصلی بسترسازی برعهده تمایلات است و بینشها نقش فرعی دارد. به صورت طبیعی و در حالت عادی که زمام کارهای انسان به دست خود اوست، نقش بینش در تصمیم‌گیری بیشتر است و تمایلات نیز با آن همراهی می‌کند؛ ولی اگر انسان مجذوب شد و زمام از کف خویش افکند و به دست غیر سپرد، نقش تمایلات در تصمیم‌گیری او چشمگیرتر شده و بینش نیز آن را همراهی می‌کند. حال، اگر این جذبه‌ای که انسان را به سوی خود می‌کشد، جذبه ولایت الهی باشد، مسلماً تمایلات فطری و محکّمات جذب و دفع، بسترسازی تصمیم را برعهده خواهد داشت و اگر این جذبه نمود ولایت شیطان باشد، تمایلات طبیعی متشابه، پشتوانه قوّه کنش در تصمیم‌گیری می‌شود و جهل علمی و جهالت عملي، انسان را به وادی گمراهی می‌برد.

1. الکافی، ج2، ص136.

تفسیر انسان به انسان، ص 326.